

آیا امام حسن (ع) کسی از اصحاب را لعن کرده است؟

پاسخ:

هر چند که این مطالب را در مقاله «مشروعیت سبّ و لعن از دیدگاه اهل سنت» آورده بودیم؛ اما به مناسبت شهادت امام مجتبی علیه السلام که این روزها متعلق به آن حضرت است، باردیگر و به صورت مجزا در این قسمت گذاشته می‌شود، امیدوارم که قلب نازنین آن حضرت از همه ما شاد گردد.

این مقاله نیز در دو بخش تقدیم دوستان خواهد شد:

1. کسانی که امام حسن علیه السلام آن‌ها را لعن فرموده است؛
2. کسانی که امام حسن علیه السلام را لعن کرده‌اند.

صحابه ای که امام حسن علیه السلام آنها را لعن فرموده است:

صحابه ای که مورد لعنت امام حسن (علیه السلام) قرار گرفته اند عبارت اند از:
معاویه، مروان بن حکم

معاویه بن أبي سفیان:

وخطب معاویه بالکوفة حين دخلها والحسن والحسین رضی الله عنہما جالسان تحت المنبر فذكر علیا علیه السلام فنال منه
ثم نال من الحسن فقام الحسن ليرد عليه فأخذته الحسن بيده فأجلسه ثم قال إليها الذاكر علیا أنا الحسن وأبی علی وأنت
معاویه وأبیوك صخر وأمی فاطمة وأمك هند وجدی رسول الله صلی الله علیه وسلم وجدك عتبة بن ربیعة وجدتی خدیجة
وجدتك قتیلة ، فلعن الله أخملنا ذکراً ، و الأمـنا حسباً ، و شرـنا قدیماً وحدیثاً ، و أقدمـنا کفرـاً ونـفاـقاً فقال طوائف من أهل
المسجد : امین.

معاویه وقتی به کوفه آمد، در حالیکه حسن و حسین (علیہما السلام) پای منبر نشسته بودند، در مورد علی (علیه السلام)
سخن گفته و به او دشنام داد؛ سپس به حسن (علیه السلام) دشنام داد؛ پس حسین (علیه السلام) ایستاد تا به وی جواب
گوید؛ اما حسن (علیه السلام) دست وی را گرفته و او را نشانید؛ پس ایستاده و گفت:

ای کسی که در مورد علی (علیه السلام) سخن گفتی !!! من حسن (علیه السلام) هستم و پدرم علی (علیه السلام) است و تو
معاویه هستی و پدرت صخر؛ مادر من فاطمه (علیها السلام) است و مادر تو هند؛ جد من رسول خدا (صلی الله علیه وآلہ)
است و جد تو ربیعه است؛ مادر بزرگ من خدیجه (علیها السلام) است و مادر بزرگ تو قتیله؛ پس خداوند هر کدام از ما دو
را که نسب پست تری دارد و آنکه بدی وی از قدیم تا حال باقی است و آنکه پیش کام در کفر و نفاق بوده است را لعن کند.

پس همه مردم مسجد گفتند: آمین.

جمهرة خطب العرب ج 2 ص 14 باب رد الحسن بن علي علی معاویه حين نال منه ومن أبيه
مقاتل الطالبین ج 1 ص 19، اسم المؤلف: أبو الفرج الاصفهاني، علي بن الحسين (المتوفی: 356هـ) الوفاة: 356هـ
شرح نهج البلاغة ج 16 ص 27

آمین بزرگان شیعه و سنی برای این نفرین حضرت:

در متن روایت بود که بعد از این نفرین حضرت، همه مردم آمین گفتند؛ ابوالفرج اصفهانی، بعد از نقل این روایت در کتاب

خویش می نویسد :

فقال طوائف من أهل المسجد: آمين. قال فضل(بن الحسن البصري): فقال يحيى بن معین: ونحن نقول: آمين. قال أبو عبید: ونحن أيضاً نقول: آمين. قال أبو الفرج: وأنا أقول: آمين.

فضل بن حسن بصري گفت : يحيى بن معین گفته است : ما نیز می گوییم آمين .
ابوعبید هم گفته است : ما نیز می گوییم آمين .

ابوالفرج (صاحب کتاب) نیز می گوید : من هم آمين می گویم !

مقالات الطالبین ج 1 ص 19 ، اسم المؤلف: أبو الفرج الاصفهاني ، علي بن الحسين (المتوفی : 356هـ) الوفاة: 356

ابن ابی الحدید نیز بعد از نقل آمين علماء می نویسد :

قال أبو الفرج : قال أبو عبید : قال الفضل : وأنا أقول : آمين ، ويقول علي بن الحسين الأصفهاني : آمين .

قلت : ويقول عبد الحميد بن أبي الحدید مصنف هذا الكتاب : آمين .

ابوالفرج گفته است که ابوعبید از فضل روایت می کند که : من می گوییم آمين ؛ ابوالفرج نیز می گوید آمين .

من عبدالحمید بن ابی الحدید ، نویسنده این کتاب نیز می گوییم : آمين !

شرح نهج البلاغة ج 16 ص 28 ، اسم المؤلف: أبو حامد عز الدين بن هبة الله بن محمد بن محمد بن أبي الحدید المدائني الوفاة:

655 هـ ، دار النشر : دار الكتب العلمية - بيروت / لبنان - 1418هـ - 1998م ، الطبعة : الأولى ، تحقيق : محمد عبد الكريم النمرى

مرحوم علامه مرعشی در شرح احراق الحق در ذیل این روایت می نویسند :

نقل القاضی نور الله التسترنی هذا الحديث عن السيد العالم الصفی أبو تراب المرتضی بن الداعی بن القاسم الحسنسی رحمه الله ، ثنا المفید عبد الرحمن بن أحمد النیسابوری إملاء من لفظه ، أنبأ السيد أبو المعالی إسماعیل بن الحسن بن محمد الحسنسی النقیب بنیسابور قراءة عليه وأبو بکر محمد بن عبد العزیز الحیری الكرامی قالا : أخبرنا الحاکم أبو عبد الله محمد ابن عبد الله الحافظ إجازة ، ثنا أبو بکر أحمد بن کامل بن خلف القاضی ، ثنا علی بن عبد الصمد لفظا ، ثنا يحيی بن معین.

ثم قال: قال ابن عبد الصمد (علي بن عبد الصمد من روات الحديث) : وأنا أقول : آمين . وقال لنا القاضی(أبو بکر أحمد بن کامل بن خلف القاضی من روات الحديث) : وأنا أقول : آمين ، فقولوا آمين . وقال محمد بن عبد الحافظ : وأنا أقول : آمين . قال السيد والحریری (هما: السيد أبو المعالی إسماعیل بن الحسن بن محمد الحسنسی وأبو بکر محمد بن عبد العزیز الحیری الكرامی کلاهما من روات الحديث) : ونحن نقول : آمين آمين آمين . وقال الشیخ المفید عبد الرحمن (هو عبد الرحمن بن أحمد النیسابوری من روات الحديث): وأنا أقول : آمين آمين ، فإن الملائكة تقول : آمين . قال السيد الصفی (أبو تراب المرتضی بن الداعی بن القاسم من روات الحديث): وأنا أقول : آمين اللهم آمين . قال ابن بابویه: وأنا أقول : آمين ثم آمين ثم آمين .

قاضی نور الله تسترنی این روایت را از سید عالم ، صفی ابوتراب مرتضی بن داعی بن قاسم حسنسی رحمه الله ، از مفید عبدالرحمان بن احمد نیشابوری ، از سید ابوالمعالی إسماعیل بن حسن بن محمد حسنسی نقیب در نیشابور و ابوبکر محمد بن عبد العزیز حیری کرامی از حاکم ابوعبد الله محمد بن عبد الله حافظ از ابوبکر احمد بن کامل بن خلف قاضی از علی بن عبد الصمد از يحيی بن معین نقل کرده است .

سپس می گوید : ابن عبد الصمد (از روات روایت) به ما گفت : من نیز می گوییم آمين ! ؛ قاضی (احمد بن کامل از راویان روایت) نیز گفت : من هم می گوییم آمين ! شما نیز آمين بگویید !

محمد بن عبد الحافظ نیز گفته است : من هم می گوییم آمين !

سید و حیری (از راویان روایت) نیز گفته اند : ما نیز می گوییم «آمين ، آمين ، آمين»!

شيخ مفید عبدالرحمان (از راویان حدیث) نیز می گوید : من نیز می گوییم «آمين آمين» زیرا ملائکه می گویند «آمين» !

سید صفوی (از راویان این روایت) می گوید: من نیز می گویم آمین!

ابن بابویه نیز گفته است: من نیز می گویم «آمین، آمین، آمین، آمین»!

شرح إحقاق الحق ، السيد المرعشی ج 26 ص 534

سید محسن امین نیز بعد از نقل کلام ابوالفرج اصفهانی می نویسد:

قال المؤلف وانا أقول آمين.

من نیز می گویم آمین!

أعيان الشيعة ج 1 ص 570 للسيد محسن الأمين

مرحوم شرف الدین نیز بعد از نقل کلام ابن ابی الحدید می فرماید:

أقول : ونحن بدورنا نقول : آمين.

ما نیز به نوبه خودمان می گویم : آمین!

صلح الحسن (ع) ص 289 للسيد شرف الدين

شیخ علی نجل محمد آل سیف الخطی نیز بعد از نقل کلام ابن ابی الحدید می گوید:

ويقول مؤلف هذا الكتاب : آمين ، ورحم الله عبدا قال : آمين.

مؤلف این کتاب می گوید : آمین؛ و خدا رحمت کند بنده ای را که بگوید آمین!

وفیات الأئمة - من علماء البحرين والقطيف - ص 108

سعید ایوب، از کسانی است که به مذهب تشیع، گرویده است؛ او نیز می نویسد:

ويقول سعید ایوب مصنف هذا الكتاب : آمين .

سعید ایوب نویسنده این کتاب نیز می گوید : آمین !

معالم الفتنه ج 2 ص 178 لسعید ایوب

شما نیز آمین بگویید :

ما نویسنده این مطلب نیز می گوییم آمین، شما خواننده بزرگوار هم بگو آمین

مروان بن حکم :

1- ومروان كان أكبر الأسباب في حصار عثمان ... وقال له الحسن بن علي لقد لعن الله أباك الحكم وأنت في صلبه علي لسان
نبيه فقال لعن الله الحكم وما ولد والله أعلم

مروان از مهمترین علت های محاصره عثمان بود ... و حسن بن علي (صلي الله عليه وآلہ) به او گفت: خداوند پدر تو را در
حالی لعنت کرده است که تو در صلب او بودی ؟ و به وي گفت: خداوند حکم را و اولاد او را لعنت کند.

البداية والنهاية ج 8 ص 259

2- وأخرج ابن سعد عن زريق بن سوار قال كان بين الحسن وبين مرwan كلام فأقبل عليه مرwan فجعل يغليظ له والحسن ساكت
فامتحن مروان بيمنيه فقال له الحسن ويحك أما علمت أن اليمين للوجه والشمال للفرج أفالك فسكت مروان
بين امام حسن (عليه السلام) و مروان درگیری لفظی شده بود؛ مروان در کلام بسیار تندی می کرد؛ اما حسن (عليه السلام)
ساكت بود؛ در این هنگام مروان آب بینی اش را به دست راست خویش انداشت؛ پس حسن (عليه السلام) به او گفت: واي بر
تو؛ آيا نمي دانستي که دست راست برای صورت است و دست چپ برای عورت؟

نفرین بر تو .

در این هنگام مروان ساكت شد .

کسانی که که به امام حسن علیه السلام ناسزا گفته اند :

معاویه :

۱- وكان علي إذا صلى الغداة يقنت فيقول: اللهم العن معاوية وعمرًا وأبا الأعور وحبيباً وعبد الرحمن بن خالد والضحاك بن قيس والوليد! فبلغ ذلك معاوية فكان إذا قنت سب علياً وابن عباس والحسن والحسين والأشتر.

علي (علیه السلام) وقتی نماز صبح را می خواند قنوت می گرفت و در نماز می گفت : خداوندا ، معاویه و عمرو بن العاص و حبیب و عبد الرحمن بن خالد و ضحاک بن قیس را لعنت کن .

خبر به معاویه رسید ؟ پس وقتی قنوت می گرفت به علي و ابن عباس و حسن و حسین و مالک اشتر فحش می داد !!!

الکامل فی التاریخ ج 2 ص 81 باب ذکر اجتماع الحکمین

نهاية الأربع في فنون الأدب ج 20 ص 96

تاریخ ابن خلدون ج 2 ص 637 باب أمر الحکمین

۲- وخطب معاویة بالکوفة حين دخلها والحسن والحسین رضی الله عنہما جالسان تحت المنبر فذکر علیا (علیه السلام) فنال منه ثم نال من الحسن ...

معاویه وقتی به کوفه آمد ، در حالیکه حسن و حسین (علیه السلام) پای منبر نشسته بودند ، در مورد علی (علیه السلام) سخن گفته و به او دشنام داد ؛ سپس به حسن (علیه السلام) دشنام داد ...

جمهرة خطب العرب ج 2 ص 14 باب رد الحسن بن علي على معاویة حين نال منه ومن أبيه

شرح نهج البلاغة ج 16 ص 27

گروهی گرد معاویه جمع می شدند تا به امیر مؤمنان و امام حسن (علیه السلام) دشنام دهند :

اجتمع عند معاویة عمرو بن العاص ، رضی الله عنہ ، والولید بن عقبة ، وعتبة بن أبي سفیان ، والمغيرة بن شعبہ ، فقالوا : يا أمیر المؤمنین ، ابعث إلى الحسن بن علي رضی الله عنہما يحضر لدينا ، قال لهم : ولم ؟ قالوا : کی نوبخه ونعرفه أن أباہ قتل عثمان ...

فارسل له معاویة ... فقال الحسن رضی الله عنہ : فليتكلموا ونحن نسمع .

فقام عمرو بن العاص رضی الله تعالى عنه ... ثم قال : يا حسن ، هل تعلم أن أباک أول من أثار الفتنة وطلب الملك ، فكيف رأیت صنع الله تعالى به ؟

ثم قام الولید بن عقبة فحمد الله وأثنى عليه ، ثم قال : يا بني هاشم كنتم أصهار عثمان بن عفان ، فنعم الصلح کان لكم لقربه من رسول الله صلی الله علیه وسلم ، يقربکم ويفضلکم ، ثم بغيتم عليه وقتلتموه ، وقد أردنا قتل أبيک فأنقذنا الله منه ، ولو قتلناه ما کان علينا ذنب .

ثم قام عتبة بن أبي سفیان فقال : يا حسن ، إن أباک قد تعدی علي عثمان فقتله حسدًا علي الملك والدنيا ، فسلبهما الله منه ، ولقد أردنا قتل أبيک ، حتى قتله الله تعالى .

ثم قام المغيرة بن شعبہ ، وقال كلاماً سبا علي وتعظیماً لعثمان .

فقام الحسن ، رضی الله عنہ ، فحمد الله وأثنى عليه ، وقال : بك أبدأ يا معاویة .

لم یشتمنی هؤلاء ولكن أنت تشتمنی بغضًا وعداؤه وخلافاً لجدي رسول الله صلی الله علیه وسلم

ثم التفت إلى الناس ، وقال : أنسدكم الله إن الذي شتمه هؤلاء أما كان أبي ، وهو أول من آمن بالله وصلي إلى القبلتين ، وأنت يا معاوية كافر تشرك بالله ؟ وكان مع أبي لواء النبي صلي الله عليه وسلم يوم بدر ، ولواء المشركين مع معاوية ؟ ثم قال : أنسدكم الله تعالى ، أما كان معاوية يكتب لجدي صلي الله عليه وسلم ، فأرسل إليه يوماً فرجع الرسول ، وقال : هو يأكل فرد إليه الرسول ثلاث مرات ، كل ذلك يقول هو يأكل فقال النبي صلي الله عليه وسلم : لا أشبع الله بطنه ، يا معاوية أما تعرف ذلك من بطنك ؟

ثم قال : وأنشدكم الله أما تعلمون أن معاوية كان يقود بأبيه ، وهو علي جمل ، وأخوه هذا يسوقه ؟ فقال رسول الله صلي الله عليه وسلم ما قال ، وأنت تعلم ذلك ؟ هذا كله لك يا معاوية .

وأما أنت يا عمرو . فقد تنازعك خمسة من قريش . فغلب عليك شبه الأ بهم ، وهو أقلهم حسباً وأسوأهم منصباً ، ثم قمت وسط قريش فقلت : إني شانيء محمدًا بثلاثين بيتاً من الشعر .

فقال النبي صلي الله عليه وسلم : اللهم إني لا أحسن الشعر . اللهم العن عمرو بن العاص بكل بيت لعنة ... وأما أنت يا ابن أبي معيط فكيف نلومك على سبك لأبي ، وقد جلتك أبي في الخمر ثمانين جلة ، وقتل أبياك صبراً بأمر جدي ، وقتلته جدي بأمر ربي ...

وأما أنت يا عتبة فكيف تعيب أحداً بالقتل ولا تعيب نفسك ، فلم لا قتلت الذي وجده على فراشك مضاجعاً لزوجتك ؟ ثم أمسكتها بعد أن باغت .

وأما أنت يا أعور ثقيف (معيره) ، ففي أي شيء تسب علياً ؟ أفي بعده من رسول الله صلي الله عليه وسلم ، أم لحكم جائز في رعيته في الدنيا ؟ فإن قلت في شيء من ذلك كذبت وكذب الناس ، وإن زعمت أن علياً قتل عثمان فقد كذبت وكذب الناس ، وإنما مثلك كمثل بعوضة وقعت على نخلة فقالت لها : استمسكي فإني أريد أن أطير . فقالت لها النخلة : ما علمت بوقوعك فكيف يشق علي طيرانك ؟ فكيف يا أعور ثقيف يشق علينا سبك ؟ ثم نفض ثيابه وقام

عمرو العاص ، وليد بن عقبه ، عتبة بن أبي سفيان و مغيرة بن شعبة نزد معاويه گرد آمده و گفتند : اي اميرالمؤمنين ! شخصی به سوی حسن بن علي (عليه السلام) فرست ، تا به نزد ما آمده او را توبیخ کرده و به او بفهمانیم که پدرس عثمان را کشته است ! ...

معاوية شخصی به نزد حسن (عليه السلام) فرستاد ... ؛ حسن (عليه السلام) گفت : شما سخن بگویید تا ما بشنویم ! عمرو العاص گفت : ... اي حسن ، آیا می دانی پدر تو اولین کسی بود که فتنه را برانگیخت و طلب خلافت کرد ؟ دیدی خدا با او چه کرد ؟ !

سپس ولید بن عقبه ایستاده و ستایش و حمد خدا گفت و سپس گفت : اي بنی هاشم ! شما پدرزن عثمان بودید ! چه خوب دامادی برای شما بود ، زیرا شما بستگان پیامبر (صلي الله عليه وآلـهـ) بودید ؟ شما را به خود نزدیک کرده گرامی می داشت ؛ اما شما بر او شوریده او را کشید ؟ ما خواستیم پدر تو (علي) را بکشیم ، اما خدا ما را از دست او نجات داد ! و اگر او را می کشیم ، گناهی برگردن مانبود !

سپس عتبة بن أبي سفيان ایستاده و گفت : اي حسن ! پدر تو بر عثمان شورید و او را به خاطر حسد بر خلافت و دنیا کشت ! خدانيز خلافت و دنیا را از علي گرفت ! ما خواستیم پدرت را بکشیم ، اما خدا او را کشت !

سپس مغيرة بن شعبة ایستاد و سخنی در دشنام به علي (عليه السلام) و تعظیم عثمان گفت ! سپس حسن (عليه السلام) ایستاده و حمد و ثنای الهی گفت و سپس فرمود : سخن را با تو شروع می کنم اي معاویه ! فقط آنان به من دشنام ندادند ، که تو نیز از روی دشمنی و کینه و به خاطر مخالفت با جد من رسول خدا (صلي الله عليه

وآلہ) به من دشنام می دھی !

سپس رو بہ جمعیت کرده و فرمود : شما را بہ خدا قسم می دھم ، آن کسی کہ اینان دشنام بہ او دادند ، آیا پدر من نبود ؟ آیا او اولین کسی کہ ایمان آورد نبود ؟ آیا او نبود کہ بہ سوی دو قبلہ نماز خواند ؟ و در همان زمان تو ای معاویہ بہ خدا کافر بودی ؟! در روز بدر پرچم مسلمانان بہ همراہ پدرم بود و پرچم کفار بہ همراہ معاویہ !

سپس فرمود : شما را بہ خدا قسم می دھم آیا می دانید کہ معاویہ ، برای جد من (صلی اللہ علیہ وآلہ) مطالبی می نوشت ؛ روزی حضرت او را طلبیدند اما فرستاده ، بازگشت و گفت : معاویہ غذا می خورد ! سہ بار این اتفاق افتاد ! رسول خدا (صلی اللہ علیہ وآلہ) فرمودند : خدا شکم او را سیر نکند !

ای معاویہ ! آیا تو خود این نفرین رسول خدا (صلی اللہ علیہ وآلہ) را از شکمت نمی فهمی !

شما را بہ خدا قسم می دھم کہ آیا می دانید کہ معاویہ روزی زمام شتر پدر خویش را گرفته بود و برادرش نیز از پشت هل می داد ؟ حضرت (صلی اللہ علیہ وآلہ) آنچہ را که فرمودند ، فرمودند و تو نیز آن را می دانی ! تمام اینها برای تو بود ای معاویہ !

اما تو ای عمرو ! پنج نفر از قریش در مورد تو با یکدیگر دعوا داشتند ! شباهت ابھم بہ تو سبب شد کہ برآنان غالب گردد ! با اینکه نسب او از همه پست تر و جایگاه او از همه بدتر بود !

با اینهمه تو در میان قریش ایستاده و گفتی : من محمد را با سی بیت شعر ، بی آبرو خواهم کرد ! رسول خدا (صلی اللہ علیہ وآلہ) نیز در جواب فرمودند : خدایا من شعر نیکو نمی دانم ! خدایا برعمر و عاص بہ جای هر بیت ، یک لعنت بفرست !

اما تو ای ابن ابی معیط ! چگونه تو را بہ خاطر دشنام بہ پدر ملامت کنم ، با اینکه پدرم تو را بہ خاطر شرابخواری 80 ضربه شلاق زده بود !

و پدر بزرگ تو را پدرم بہ دستور جد (صلی اللہ علیہ وآلہ) کشت ! و جدم نیز این کار را بہ خاطر دستور پروردگار نمود ! و اما تو ای عتبہ ! چرا بہ دیگران بہ خاطر کشتن ، اشکال می گیری اما بر خودت اشکال نمی گیری ! چرا کسی را که او را همراہ همسرت در یک رختخواب دیدی که با او همبستر شده است ، نکشی ! سپس بعد از زنا ، باز با همسرت زندگی کردي !

اما تو ای اعور ثقیف (مغیره) ! چرا بہ علی (علیہ السلام) دشنام می دھی ؟! بہ خاطر دوری علی از رسول خدا (صلی اللہ علیہ وآلہ) ؟! یا بہ خاطر دستوری او بہ ظلم بہ رعیتش ! اگر چنین چیزی را ادعا کنی ، دروغ گفته ای و مردم نیز تو را دروغگو می شمند ! و اگر گمان داری که علی (علیہ السلام) عثمان را کشته است ، باز دروغ گفته ای و مردم نیز تو را دروغگو می شمند ! مثال تو مانند پشه ای است که بر روی درخت خرمایی نشسته و به آن می گوید : خود را محکم بگیر که می خواهم بپرم ! درخت بہ او می گوید : من نشستن تو را احساس نکردم ! تا بلند شدن تو بر من سنگین باشد !

ای اعور ثقیف چگونه دشنام تو بر ما سنگین آید !

سپس لباس خود را تکانده و ایستاد .

علام الناس بما وقع للبرامكة مع بنی العباس ج 1 ص 27 ، اسم المؤلف: محمد دیاب الـتـلـیدـی الـوفـاة: 1100هـ ، دار النشر : دار الكتب العلمية - بيروت/لبنان - 1425هـ-2004م ، الطبعة: الأولى ، تحقيق: محمد أحمد عبد العزيز سالم